

خسوف زندگی

یادداشتی بر مجموعه داستان «در امتداد خسوف»

□ محمدحسن احمدی

فقر، جدال طبقاتی و جریان دایمی ناداری که بر انسان‌های زیادی سایه می‌افکند. در «آخرین نگاه» جدال طبقاتی به درگیری بین پسرک آب‌فروش و مرد پولدار تیلور می‌یابد و در «آرزوها» پسری آرزوی داشتن توپ دارد و پس از مدت‌ها کمی پول جمع می‌کند تا توپ بخرد، ولی پولش را به زن فقیری می‌دهد. داستان «فرجام» ژک و صریح و شعاری است؛ داستانی با درونمایه اخلاقی - عشقی که حمید محور می‌باشد و به خاطر عشق به دختر یولهوس راهی زندان می‌شود. در «غریب آشنا» پیرمردی بی‌همه‌کس را مشاهده می‌کنیم که فقط بیاعتباری سرگرمی بچه‌های محل می‌شود. میرزاگدا دوست بچه‌ها است و بچه‌ها دلسته‌ی وی. این‌که میرزاگدا کیست و چرا بی‌کس است و... نشان می‌دهد که سوژه و موضوع این داستان یک سر و گردن از داستان‌های قبل بالاتر است. «زوزه» داستانی تمثیلی است. وجود گرگ‌ها و زوزه‌های آن‌ها نماد توپ و هوانا امروز است. «زوزه» یکی از داستان‌های موفق مجموعه به حساب می‌آید. درونمایه‌اش جنگ است، در قالب افسانه‌ی دو خواهری که سرانجام طعمه گرگ‌ها می‌گردند.

در «پرواز» داوود، کسبیر و فرهاد، از راه جمع‌آوری پاره‌های آهن و چرخه‌های بازمانده از ایام جنگ، روزگارشان را تیر می‌کنند. جای پای جنگ، ویرانی و فقر ناشی از جنگ در سراسر داستان حس می‌شود. متأسفانه نویسنده کمی در سطح حرکت کرده و صراحتاً جنگ را کوبیده و ردپای او کاملاً در صحنه‌های داستان پیداست، مثلاً: «نی، جنگ هیچ خوب نیست. جنگ... آدمه یتیم می‌کند... جنگ خانه‌ها را خراب می‌کند...» دیالوگ‌های مبتدع و طولانی که گفتار و لحن نویسنده در آن‌ها آشکار است. از نقاط منفی دیگر داستان، نداعی‌ها و فلاش‌بک‌هایی است که خوب جا نیفتاده و ضعیف است.

«در امتداد خسوف» داستان مردی بازنده و نگون‌بخت است. او همه چیزش را در جنگ از دست داده و سرانجام دست به خودکشی

در «پرواز» سه پسر نوجوان از جنگ آسیب می‌بینند و در «در امتداد خسوف» مصطفی را جنگ دربه‌در کرده و کار و بارش را به‌گدایی کشانده سرانجام منجر به خودکشی می‌شود. تنها داستان از گروه اول که از لحاظ موضوع با بقیه متفاوت است، دارای طرح داستانی است و نویسنده را موفق‌تر نشان داده، داستان «آزادی» است؛ داستانی که دارای اندک الهام هنری می‌باشد و در شروع آن، خواننده به خوبی وارد فضا می‌شود. ولی متأسفانه در برخی جاها، حالت‌های گزارشی، داستان را افت می‌دهد.

دلشغولی عادل، فقر است و او شخصیت‌هایی را ساخته و پرداخته که در کوره فقر می‌سوزند.

در «یکی از هزاره»، پسرک نوجوان یتیم، با فروختن بولانی خانواده‌اش را اعاشه می‌نماید. داستان به شکل اول شخص روایت شده و نویسنده از سطح فراتر نرفته و به شکل نخ‌نما به موضوع فقر پرداخته است. پایان خوش داستان نیز تلاش نویسنده‌اش را به هدر داده است.

در «برزخ» مرد بزرگسالی به خاطر ناداری به دزدی روی می‌آورد. از قضا برای این کار، در خانه پیرمردی را می‌زند که وضع بهتری از وی ندارد. داستان از کشش نابرسوردار است. پایان و فرجام آن در همان مراحل نخست کشف می‌شود اما نظر روان و یکدست، از جنبه‌های قابل توجه این داستان به حساب می‌آید.

در «یک شب برفی» سر و کله پیرمرد فقیری پیدا است که وجه تمایزی با آن نفر قبلی ندارد. وی به هتلی مراجعه می‌کند تا شب را به صبح برساند و با برعسورد بی‌مأمور هتل مواجه می‌شود. پس از مکالماتی به صورت آبکی، تحوّل در روحیه و شخصیت مأمور هتل ایجاد می‌شود. در «طغیان غیرت» به موضوع ارباب و رعیت پرداخته شده است، حکایت دهقان فقیری که پشت اربابش را به خاک می‌مالد. داستان‌های «آخرین نگاه»، «دیگ بخاره» و «آرزوها» کلاً نسخه‌های پیچیده شده برای یک درد می‌باشند، دارای سبک و سیاق واحد یعنی



در امتداد خسوف

باققر عادل

چاپ اول، ۱۳۷۶، پشاور، پاکستان
۵۰۰ نسخه، ۱۱۰ صفحه

در امتداد خسوف، نام مجموعه داستان نویسنده جوان آقای باقر عادل است که به تازگی از چاپ بیرون شده است. کتاب مذکور حاوی ۱۳ داستان کوتاه است که از لحاظ موضوع، بر دو محور استوار است:

- ۱ - داستان‌هایی که فقط به مسأله فقر پرداخته است.

- ۲ - داستان‌هایی که دارای مضامین و درونمایه فقر و جنگ توأماً است.

اما گروه اول که هفت داستان را در بر می‌گیرد؛ در این‌جا نویسنده به صراحت‌گویی پرداخته و خواسته هر طور که شده، پیام داستان را به نحو انگشت‌نما و سطحی به خواننده منتقل نماید، همه چیز را خود شخصاً بگوید و جایی برای تأمل خواننده نگذارد. توصیف‌ها گزارشی است و نویسنده هیچ تلاشی نکرده که شکل هنری به توصیفات بدهد و از منظر نمایشی به آن‌ها بپردازد.

گروه دوم، در قدم اول، حاصل رنجش درونی نویسنده از فقر است. او جنگ را نیز دستمایه قرار داده است. مثلاً در «زوزه» لیسه دخترانه‌ای مورد اصابت موشک قرار می‌گیرد و

کتابخانه



نظری، شماره پنج / ۱۱۶

میراث این داستان یکی از بهترین داستان‌های
در مجموعه است. جنگ و تمعات جنگ که
فرو و فلاکت است، سراسر داستان را انباشته
است.
حرف آخر این که «در امتداد خسوف»،
بیمت و دلخوش خاطر نویسنده‌اش را به
مشق گذشته و فضا و جو داستان‌های آن
ملاک و کبر و داستان‌ها در سطح در جریان
است. نخستین تجربه‌های آقای عادل‌ی در
نثر و داستان‌هایش، نثرید کارهای پخته‌تر و
چیز می‌دهد. پیشه‌ای که به نویسنده گرامی
در متاد خسوف، می‌شود این است که ایشان
نویسنده‌اش را در جریان و بررسی قرار داده و
بسی قدم به چاپ کند. توفیق قرینش باد!

خوشین با «بازگشت»، محمدصدیق رهپو با
«درو»، اعظم رهنورد زریاب با «در دوشنایی
دودی رنگ»، خانم سپوزی زریاب با «تذکره»،
شریفه شریف با «شعله‌های گندم»، دکتر
محمداکرم عثمان با «آن بالا و آن پایین»، دینا
غبار با «گذشته‌های من»، حسین نحری با
«مهمان کوچک»، سیداسماعیل فروغی با
«نتهای»، اسدشاه فرزاد با «رویا»، حسن
نسیم با «بازوی من»، سلام شلاق با «درس
مادرم»، رزاق مأمون با «خدایان جنگل
می‌میرند»، مریم محبوب با «خانه دلگیر».

با شکل و قالب امروزی تقریباً در دو کشور،
همزمان است. اگر در سال ۱۳۰۰ خورشیدی،
«یکی بود، یکی نبود» تحولی در نثر داستانی
ایران ایجاد می‌کند، همزمان در افغانستان، در
قالب‌ها و اشکال نوین نثر و قضاسازی، داستان
جای نثر کلاسیک را می‌گیرد. ادبیات داستانی
در هر دو قلمرو جغرافیایی به یک زبان راه خود
را در پیش گرفته، منتهی ناهمگونی وضعیت
سیاسی و اجتماعی، در بالندگی و رشد هر
یک‌شان تأثیر به‌خصوصی داشته است. در این
فرایند زمانی، با توجه به فضای سیاسی و
اجتماعی بازتر، زمینه‌آشنایی نویسندگان ایران
با شیوه‌های مختلف داستان‌نویسی فراهم
می‌گردد. این، به تحول و تغییر ادبیات داستانی
کمک می‌کند و رمان، داستان کوتاه و مباحث
نقد تئوریک داستانی، رشد چشمگیری
می‌یابند.

داستان‌نویسی معاصر افغانستان با پیشینه
۷۰-۸۰ ساله و با پدید آمدن آثار بدیع هنری،
تاکنون برای ایرانیان ناآشناست. اگر چه با آمدن
نسل داستان‌نویس مهاجر افغانستانی به ایران از
اواخر دهه ۶۰، ادبیات داستانی افغانستان
کمابیش مطرح شد، ولی باز هم آنچنان که باید
و شاید معرفی نشد و برای اهل ادب ایران،
ناآشنا بود. پس از فروپاشی حکومت کمونیستی
در افغانستان، آثار نویسندگان و شاعران
افغانستانی به ایران آورده می‌شوند و در این
اواخر چند کتاب از این دست، در ایران چاپ و
یا تجدید چاپ می‌شود. یکی از این کتاب‌ها،
«داستان‌های امروز افغانستان» است که به
کوشش محمود خوافی نویسنده خوب ایرانی
منتشر شده‌است.

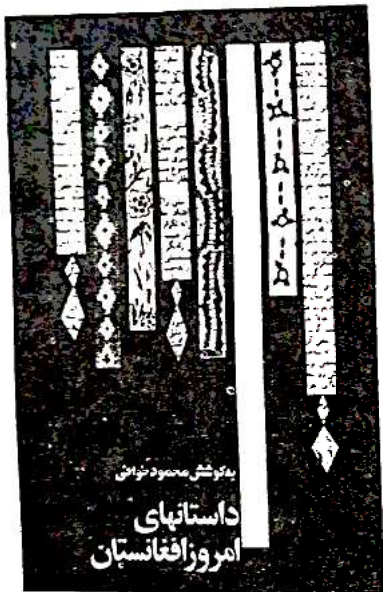
این کتاب، ۲۹ داستان از ۲۹ داستان‌نویس
داخل افغانستان را در بر می‌گیرد. کتاب با
«سخن دوست» (مقدمه‌ای از گردآورنده) آغاز
شده و با مقدمه‌ای از آقای عبدالغفور آرزو به
داستان‌ها پیوند می‌خورد. آقای خوافی
زندگی‌نامه صاحبان اثر را قبل از داستان‌هایشان
آورده و البته کتاب را با واژه‌نامه‌ای به پایان
رسانده‌است. داستان‌نویسان این کتاب و آثار
آنها را بدین گونه می‌توان نام برد: دکتر بیرک
ارغند با «تنه طاووس»، زلمی باباکوهی با
«سپیدارهای بلند باغچه»، حبیب‌الله بهجت با
«عشق پیری»، اسدالله حبیب با «گذرگاه آتش»،
کامله حبیب با «وفا»، قدیر حبیب با «خانه
نورعلی»، نعمت حسینی با «ماهی‌ها»، دکتر
محمدحلیم تنویر با «غم ناشناخته»، یحیی

از چشم همسایه

□ علی پیام

داستان‌های امروز افغانستان
گردآورنده: محمود خوافی
چاپ اول، نشر ترانه، مشهد
۳۰۰۰ نسخه، زمستان ۷۶
۳۶۰ صفحه، ۱۱۰۰ تومان

ایران و افغانستان دو کشوری‌اند دارای
زبان، فرهنگ و مرز مشترک. فردوسی،
ناصرخسرو، حافظ و دیگران حوزه تمدن ادبی
و زمانی این دو سرزمین را شکل داده‌اند. اما
پس از مدت‌ها، این دو، دو راه جداگانه را در
پیش می‌گیرند. در روزگار امروز، ادبیات معاصر
افغانستان - داستان و شعر - برای مردم ایران
ناآشناست. این ایجاب می‌کند که فرهنگیان دو
کشور در راه احیاء و ایجاد ادبیات فارسی یا
دبی تلاش گسترده‌ای نمایند.
اگر به گذشته برگردیم، رواج داستان‌نویسی



عبدالقادر مرادی با «بوی خاک‌های باران
خورده»، کریم میثاق با «شکوفه‌ای ز شاخ نور»،
ملالی موسی با «نیمتاج هوس»، احمد نظری
آریانا با «طعمه»، علی احمد نعیمی با «میراث
عشق»، جلال نورانی با «زن مقلد» و
محمدرفیق یحیایی با «گنجشک‌های زندانی».
کتاب در ۳۵۹ صفحه و طرح روی جلد
زیبایی از حمید مقدم و حروفچینی نه چندان
خوبی به زور طبع آراسته شده است. امید
می‌رود که در راه تعامل فرهنگی میان دو کشور،
کار بیشتر و بهتری صورت بگیرد و این‌گونه
کارها، بیرون از مدار صرفاً مادی، روند
کیفی تری را پیگیری نماید.



هر دم از این باغ...

□ سید علی عطایی

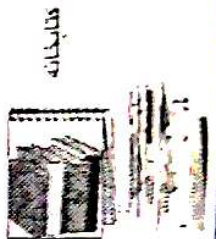
رویدادهای بیست سال اخیر کشور، این حقیقت را به ما قبولاند که وقتی گروهی یا ملتی تصمیم می‌گیرد یک دگرگونی اجتماعی را سامان بدهد، باید از تمامی جنبه‌های زندگی اجتماعی‌اش سرمایه بگذارد. درست به همان گونه که تنها با کسب دسته خاصی از مواد غذایی، بشن و شش می‌موزون و متعادل نخواهد داشت. اصرار متعصبانه بر یک شیوه خاص در میدان مبارزات منی و عقلی از آزمودن سایر راه‌حل‌هایی که به نحوی ما را به هدف نزدیک می‌کنند کار را به انحراف یا شکست می‌کشاند.

فصلنامه قرار انتشار دارد. اولین شماره‌اش در زمستان ۷۶ منتشر شده است و ۶۶ صفحه دارد. مدیر مسئول آریانا، آقای شیخ زکریا مشکور کابلی است که وابستگی حزبی ندارد. آنچه در نگاه اول چشم‌ها را به خود خیره می‌کند، عکس بسیار زیبای روی جلد و مجله است که جلوه چشم‌نوازی به آن داده است. عکس پیرمردی که گل سرخی در دست دارد. پشت جلد آریانا هم عکس زیبایی دارد از سرداب محل غیبت حضرت امام (عج) به هر حال کیفیت چاپ آریانا بسیار عالی است. آریانا از نظر صفحه‌آرایی - چیزی که اکثر نشریات ما اعتنایی به اهمیت آن ندارند - هم مقبول، اما از وجود یک طراح هنرمند بی‌بهره است؛ بنابراین از طرح‌هایی که در نشریات ایرانی و افغانی استفاده شده‌اند، استفاده می‌کند و این عیب بزرگی است. مجله‌ای که با این کیفیت چاپ می‌شود، نباید از طرح‌های

صحنه اجتماع بشویم و مشکلات مردم را درگیر کنیم؛ از یک نارسایی تربیتی گرفته تا یک عمر خرافی، از گرفتاری و تنگناهای مالی و معنوی فلان مدرسه مهاجرین گرفته تا عروس‌سوزی آنچنانی در هتل هایت مشهد.

با توجه به این که ما فقط شماره اول آریانا را ملاحظه کرده‌ایم، این امیدواری وجود دارد که در آینده شاهد نشریه‌ای بهتر و قابل قبول‌تر باشیم.

۲- نشریه دیگری که از بهار ۷۷ به جن خانوادگی مطبوعات مهاجرین پیوسته، ماهنامه «امین» است که از سوی «بنیاد فرهنگی - سیاسی امین» منتشر می‌شود و تا تاریخ نگارش این مطلب، سه شماره از آن به بازار آمده است. مسؤلیت امین با آقای سیدحسین فاضل است و سردبیری آن با جناب سیداسحاق شجاعی. امین مجله‌ای است فرهنگی - سیاسی - ادبی -



نشریه، شماره پنجم / ۱۱۸

اجتماعی و بیشتر از «آریانا» به مسایل اجتماعی پرداخته است. از کنار مباحث سیاسی که نمی‌شود به راحتی گذشت و امین هم نگذشت است. در قسمت ادبیات هم با وجود آقای شجاعی، جای نگرانی نیست! در کل، امین مجله قابل قبولی است. مقالاتی مثل «نگاهی به سواد معدنی و طبیعی افغانستان» و «زن و کسب معرفت در اوپانیشاد» مطالب جذابی هستند که نظائرشان در مطبوعات ما کمتر به چاپ می‌رسند و این شروع خوبی است برای ایجاد تنوع در مطالب مجله. اما ایراداتی هم در امین دیده می‌شود، مثل بدسلیقه‌گی‌هایی که در صفحه‌آرایی به چشم می‌خورد. انگار مجله در چند نوبت و توسط چند نفر صفحه‌آرایی

دست‌چشم سایر نشریات استفاده کند. طرحی که چندین بار به رؤیت خوانندگان رسیده و تبدیل به یک نقش عادی شده است، توجیهی را جلب نمی‌کند و خواننده به راحتی از کنارش می‌گذرد، بنابراین جز پرکردن گوشه‌ای از صفحه کاغذ مسؤلیت دیگری ندارد.

موضوع دیگر، این است که آریانا مجله‌ای فرهنگی - سیاسی - اجتماعی است؛ اما در اولین شماره‌اش، مطلبی که بتوان آن را «اجتماعی» نامید، به چشم نمی‌آید. گویا تمام مشکلات جامعه ما در جنگ خلاصه می‌شود و وقتی از جنگ صحبت می‌کنیم، انگار تمامی مشکلات اجتماع خود را مطرح کرده‌ایم، در حالی که ما می‌توانیم به صورت جزئی‌تری وارد

درک این واقعیت، عده‌ای از فرهیختگان کشور را به تلاش واداشته است تا آب رفته را به جوی بازگردانند. «کار فرهنگی» حرکتی است که البته دیر شروع شده، اما باید آغاز می‌شد.

گروه‌ای از این «کار فرهنگی»، فعالیت‌های مطبوعاتی است که چندی است آغاز شده؛ چاپ و انتشار نشریات گوناگون از طرف دسته‌های مختلف فرهنگی و سیاسی‌ای که ضرورت کار فرهنگی را دریافته‌اند یا چنین مدعی‌اند. در این نوشته، نگاهی داریم به چهار عنوان از نشریه‌ها.

۱- «آریانا» مجله‌ای است که به صورت

می‌شود. بنابر این، با شورا است یا بی‌نمک! بعضی جاها در کارهای ابتدایی همچون استفاده از عکس یا برش مناسب آن اشکالاتی به چشم می‌خورد و گاهی در یک صفحه، چندین و چند عکس و تصویر بدون ارتباط خاصی با موضوع آورده می‌شود، طوری که صفحه پُر می‌شود از عکس‌های گوناگون. بعضی عکس‌ها کج و نامرتب برش خورده و در جاهای نامناسب به کار رفته‌اند.

بعضی از کارهای تقلیدی هم در امین دیده می‌شود. انتخاب بعضی از سرصفحه‌ها و کارهایی که در صفحات دوم و سوم جلد انجام می‌شوند، آدم را به یاد نشریات و مجلات دیگری می‌اندازد.

ایراد دیگری که بر امین وارد است، آوردن طرح تکراری نظرخواهی از خوانندگان است. چه لزومی دارد که ما به دنبال افراد راه بیفتیم که مثلاً نظرشان دربارهٔ مجله چیست؟ که آن وقت

همبستگی به صورت هفته‌نامه و در ۱۲ صفحه منتشر می‌شود. متولی انتشار آن، مؤسسه شهید مزارعی است و مدیر مسؤول آن نیز آقای محمدصابر عرفانی. همبستگی یکی از معدود نشریاتی است که دست‌اندرکاران آن کمابیش سعی کرده‌اند با استفاده از تجربیاتی که از چگونگی پرداختن به کارهای مطبوعاتی به دست آمده است، یک نشریهٔ جمع‌وجور و قابل قبول به خوانندگان عرضه کنند. این نشریه از لحاظ تنوع مطالب هم در سطح خوبی است و می‌رود که کم‌کم صورت واقعی یک «نشریه» را به خود بگیرد. با این همه می‌تواند فضاهای جدیدی را هم پیش چشم خوانندگان باز کند، مثلاً چاپ مقالات یا گزارش‌های علمی - که تقریباً در مطبوعات ما جایی ندارد - یا آوردن مطالبی که برای جوانان جاذبه داشته باشد از قبیل جدول، طنز، مباحث هنری، و... اعتقاد شخصی من این است که همبستگی می‌تواند

خوب است ولی صفحه‌آرایی و طراحی مفهولی ندارد. در میان نشریاتی که در این نوشته به آن‌ها پرداخته شد، صراط تنها مجله‌ای است که بخش ادبیات ندارد و البته به مباحث عقیدتی بیشتر می‌پردازد. این نشریه در کل یک کار تخصصی است و به نظر می‌آید کسانی که با آن همکاری می‌کنند، بیشتر از فضایی حوزهٔ علمیه باشند یا به نحوی مرتبط با مسایل حوزوی.

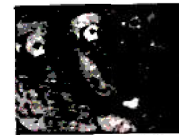
نکتهٔ جالبی که در مورد صراط می‌توان تذکر داد - و در همبستگی هم وجود دارد - تهیه گزارش‌های اجتماعی است که می‌تواند گشایشی باشد برای طرح جدی این گونه گزارش‌ها در نشریات وطنی.

از این بررسی نه چندان مفصل که بگذریم، تذکر دو نکته ضروری است.

اولاً به نظر می‌رسد گروه‌هایی که دست به انتشار نشریاتی زده‌اند، غالباً توجهی به این ندارند که جای خالی نشریه‌شان در جمع

همبستگی

جستجوی خانه به خانه آغاز شد
آیا طالبان می‌تواند اعتماد مردم را جلب کند؟

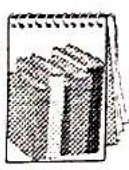


مطلبی که در این شماره از همبستگی درج شده است، به بررسی وضعیت طالبان در افغانستان می‌پردازد. نویسنده به تلاش‌های طالبان برای جلب اعتماد مردم و بازگشت به قدرت اشاره می‌کند و به چالش‌های آنها در این زمینه می‌پردازد.

این بخش شامل چندین مقاله کوتاه است که به موضوعات مختلفی در حوزهٔ اجتماعی و سیاسی می‌پردازد. همچنین شامل بخش‌هایی برای اخبار روزانه و گزارش‌های ویژه است.



کتابخانه



نزدی، شماره پنجم / ۱۱۹

کسی بیاید و یا سرسنگینی جواب بدهد که چنین و چنان. کافی است چند شماره صبر کنیم تا بدون این که کسی بر ما منت گذاشته باشد، نقاط مثبت و منفی کارمان را پیدا کنیم. چه از کسی بپرسیم یا نپرسیم، کسانی پیدا می‌شوند که ضعف و قوت کارمان را به ما تذکر بدهند، مگر این که انتظار «آفرین و احسنت» از مردم داشته باشیم یا این که بخواهیم نام چند آدم اسم لایزال را در مجله بیاوریم تا مثلاً کلاس کار ما بالا برود یا این که... تا همین جا کافی است!

به یک نشریهٔ وطنی باب میل نسل جوان تبدیل شود، چیزی که سایر نشریات یا نخواستند و یا نتوانسته‌اند چنین باشند و همیشه سنگین بوده و بالا نشسته و حرف‌های بزرگ زده‌اند!

۴- آخرین نشریه‌ای که به سراغش می‌رویم، ماهنامهٔ عقیدتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی «صراط» است. این مجله هم از طرف مؤسسهٔ شهید مزارعی به چاپ می‌رسد و اولین شماره‌اش در سرطان (تیر) ۷۷ به بازار آمده است. مدیر مسؤول و سردبیر «صراط»، آقای سرور دانش است. صراط از لحاظ ظاهری کاری نزدیک به «آریانا» است، یعنی کیفیت چاپ

مطبوعات ما وجود دارد یا خیر، و آیا لزومی به انتشار آن هست؟ اگر قبل از انتشار هر نشریه‌ای به این نکته توجه شود، این همه هفته‌نامه و ماهنامه و فصلنامه و گاهنامه، طبق معمول و شبیه هم نخواهیم داشت. به راستی که به راحتی نمی‌توان از کنار «بعضی از این» نامه‌ها گذشت، بدون این که خلاً فقدان‌شان احساس شود. در واقع این‌ها خالیگاهی را پُر نکرده‌اند که نبودشان به چشم بیاید. مخرجی را که برای انتشار این همه نشریهٔ متنوع و البته بعضاً غیرلازم هزینه می‌شود، می‌توان برای درمان دردهای دیگری اختصاص داد.

ثانیاً این که: برای تداوم انتشار نشریات وطنی دعا می‌کنیم.

۳- همبستگی، هم یکی از نشریاتی است که جلدی کسارش را شروع کرده است.